



ابزارهای انسان برای شناخت صفات خدا/ شیوه خواجه نصیرالدین برای اثبات صفات خدا

انسان بدون شک به ذات خداوند متعال راهی ندارد، اما می تواند از طریق عقل و برهان، قرآن و روایات، سیر در آفاق و انفس و کشف و شهود در حد توان خود که محدود است به شناختی از صفات خدا برسد.

انسان بدون شک به ذات خداوند متعال راهی ندارد، اما می تواند از طریق عقل و برهان، قرآن و روایات، سیر در آفاق و انفس و کشف و شهود در حد توان خود که محدود است به شناختی از صفات خدا برسد. به گزارش خبرگزاری مهر، ادراک کامل ذات و صفات خداوند متعال برای انسان میسر و ممکن نیست، ولی انسان می تواند از راههای مختلف روزنه ای به ساحت ربوبی بیابد و به آن ساحت متعالی در حد توان محدود خود شناخت پیدا کند. شناخت انسان از پرورگار از راه عقل، سیر در آفاق و انفس، قرآن و روایات و کشف و شهود به دست می آید.

راه عقلي

منظور از راه عقلي راه "برهان و استدلال" است. این روش را روش "فلسفی" نیز می نامند. عقل می تواند وجود موجودی را که غنی بالذات است، اثبات کند. هنگامی که بدین امر دست یافت، برای اثبات بسیاری از صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند نیز توانایی می یابد، زیرا هر صفتی که موجب نقص ذات غنی بالذات شود، باید از او سلب گردد. خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب "تجرید الاعتقاد" از همین روش برای اثبات بسیاری از صفات سلبی و ثبوتی خداوند تبارک و تعالی بهره جسته است.

خواجه نصیر الدین طوسی بیان می دارد که وجوب وجود خداوند، ما را به چند نتیجه راه می نماید؛

- خداوند متعال همواره بوده و باقی است، زیرا واجب الوجود آن است که وجود برای او ضروری است پس عدم بر او روا نیست.

- خدا شریک ندارد، زیرا اگر او را شریک باشد، آن شریک نیز واجب الوجود است و هر دو در وجوب وجود، مانند یکدیگرند، البته هر یک خصوصیتی دارند که دیگری ندارد، بنابر این مرکب می شوند از یک معنای مشترک مشترک که وجوب وجود است و دیگر خصوصیتی که ویژه هر کدام است. و ترکیب نشانه ضعف و فقر است، اما می دانیم که ضعف و فقر به ساحت واجب الوجود راه ندارد، بنابراین، خدا شریک ندارد.

- خدا مرکب نیست، زیرا مرکب به اجزا نیازمند است و چیزی که از اجزا حاصل شده است، اجزای او به واجب بودن سزاوارترند تا خود او.

- خداوند در مکان قرار نگرفته و نمی توان به او اشاره حسی کرد زیرا او جسم نیست، و از این رو مکان و زمان ندارد. اگر خدا در مکان باشد، حرکت و سکون بر او عارض می شود و حرکت و سکون بر حدوث دلالت می کند که با وجوب وجود منافات دارد. بنابراین او فوق مکان و خالق آن است.

- خداوند در چیزی حلول نمی کند. برخی بر آنند که خداوند در مسیح حلول کرده و برخی عوام صوفی معتقدند که خداوند در بدن عارف واصل حلول می کند. این عقیده باطل است، زیرا حلول خدا، مستلزم مکان دار بودن و تجسم خداست و چنان که اشاره شد، خدا نه مکان دارد و نه جسم است از این رو چنین حلولی نادرست است.

- خدا در هیچ جهتی نیست، چون جسم نیست.

- خداوند محل حوادث نیست، بدین معنا امکان ندارد صفت و حالت تازه ای برای او پیدا شود، زیرا اگر آنها کمالی از کمالات هستند، خداوند همواره بدانها متصف بوده و اگر نقص هستند، هیچ گاه بدانها متصف نبوده است.

- واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد، زیرا غیر او ممکن الوجود است و ممکن الوجود تمام وجودش وابسته به خدا است. حال اگر خدای غنی بالذات در وجود و کمالی از کمالاتش به ممکنات وابسته باشد، دور لازم می آید و دور باطل است.
- خدا پادشاهی و حاکمیت دارد. ملک و پادشاهی، قائم به سه چیز است؛ از دیگران بی نیاز باشد، دیگران به او نیازمند باشند و بتواند در همه چیز تصرف کند و کسی از او مواخذه نکند. این سه شرط در خدا وجود دارد و در نتیجه او بر همه چیز مالکیت و حاکمیت دارد.
- خداوند حکیم است. حکیم آن است که حقایق را نیک بشناسد و هر کار را بر وجه اکمل و مطابق مصالح کلی درست و استوار سازد. خدا به هر دو معنا، حکیم است.
- خدا قیوم است به معنای قائم به خود است که به دیگری نیاز ندارد و دیگران هستند که به او نیازمندند.

سیر در آفاق و انفس

سیر در آفاق و انفس به این معناست که صفات خداوند جدا از ذات اونیست و بلکه عین ذات اوست. انسان می تواند به برخی اوصاف الهی راه یابد. برای مثال از مطالعه و بررسی نظم جهان هستی، حیوانات و گیاهان و حتی خود انسان آشکار می گردد که ناظم و خالق هستی بر اساس سنخیت علت و معلول باید از صفت علم، حکمت و قدرت برخوردار باشد و همچنین از انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می تواند به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی ببرد.

قرآن و روایات

راه دیگر شناخت اوصاف الهی مراجعه به قرآن و روایات معتبر است. پس از آنکه وجود خدا و برخی صفات او و همچنین بعثت و برخی صفات کمالی پیامبر گرامی اسلام (ص) به اثبات می رسد، می توان از طریق قرآن و روایات معصومین بسیاری از صفات الهی را باز شناخت.

کشف و شهود

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی به جایی می رسد که می تواند بسیاری از حقایق از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده قلبی درک کند. البته این راه، سخت و صعب است و به معدود کسانی اختصاص دارد.